روایاتی از مرحوم سیدعلی اکبر مصطفوی از افسران انقلابی ارتش در گفت‌وگوی «جوان» با همرزمش

سیدعلی‌اکبر صدای انقلاب را در کاخ نیاوران پخش کرد!

مرحوم مصطفوی پشت سر مرحوم حاج احمد خمینی قرار دارد

امیر غلامحسین دربندی

علیرضا محمدی

آزاده جانباز سردار سید علی‌اکبر مصطفوی از شاخص‌ترین ارتشی‌های انقلابی بود که سال ۱۳۹۸ پس از تحمل سال‌ها درد و رنج ناشی از مجروحیت‌های مختلف و همین طور ۱۰ سالی که در اردوگاه‌های رژیم بعث عراق گذرانده بود، به دوستان شهیدش پیوست. مصطفوی عضو نیروهای گارد شاهنشاهی بود، اما از همان زمان با افسران انقلابی در ارتش ارتباط گرفت و همین امر باعث شد به رغم حضور در کاخ پهلوی به عنوان یکی از محافظان شاه، همزمان فعالیت‌های انقلابی نیز انجام دهد. مصطفوی بعد از انقلاب به سپاه مأمور شد و به آموزش پاسدارهای جوان پرداخت. سپس در سپاه ماند و به کردستان آشوب زده رفت. او دو روز پس از شروع جنگ تحمیلی به اسارت دشمن درآمد و پس از آزادی تا زمان بازنشستگی، رخت پاسداری به تن داشت. در ایام الله دهه فجر گفت‌وگویی با امیر غلامحسین دربندی از همرزمان مرحوم مصطفوی انجام دادیم که ماحصلش را پیش‌رو دارید.

صدای انقلاب در نیاوران

یکی از جالب‌ترین و در عین حال عجیب‌ترین خاطراتی که مربوط به دوران فعالیت‌های انقلابی مرحوم مصطفوی می‌شود، ماجرای پخش سرود «خمینی ای امام» از سوی وی در کاخ نیاوران است. امیر غلامحسین دربندی از همرزمان مرحوم مصطفوی که از راویان دفاع مقدس نیز است، در این خصوص می‌گوید: «یک نکته خیلی خاص در زندگی مرحوم سردار سید علی‌اکبر مصطفوی وجود دارد و آن هم اجرای سرود «خمینی ای امام» از سوی ایشان در کاخ نیاوران است. در واقع او با این اقدام صدای انقلاب را در کاخ شاه منتشر کرد. خود مرحوم مصطفوی تعریف می‌کرد: «سرود خمینی ای امام تازه منتشر شده بود. آن زمان هنوز شاه از ایران نرفته بود و خانواده‌اش نیز در ایران حضور داشت. من در آن مقطع مسئول حفاظت از کاخ همسر شاه (فرح دیبا) بودم. تقریباً حول و حوش دی ۱۳۵۷ می‌شد. شاه اواخر همان ماه (۲۶ دی) ایران را برای همیشه ترک کرد. خلاصه در یک ضبط صوتی نوار کاست گذاشتم و از قبل هم سرود خمینی ای امام را به صورت تکرار ضبط کرده بودم. شبی که قرار بود این سرود را پخش کنم، افسر نگهبان کاخ نیاوران و مسئول حفاظت از کاخ فرح بودم. ضبط را با یک طناب از یک درخت آویزان کردم و دکمه روشن آن را زدم. ناگهان در تاریکی نیمه‌شب، صدای بلند خمینی ای امام، خمینی ای امام!... پخش شد.»

مرحوم مصطفوی آن زمان افسر گارد بود و اگر دستگیر می‌شد، معلوم نبود چه بلایی سرش بیاورند، اما او مصداقی از یک ارتشی مؤمن و انقلابی بود که دست از جان شسته و خودش را آماده هر خطری کرده بود. واقعاً شجاعت می‌خواهد یک نفر بخواهد سرودی مربوط به حضرت امام را در زمانی پخش کند که رژیم شاه صدها نفر از مردم را به خاطر تظاهرات به شهادت رسانده بود، اما بچه‌های انقلاب چه در ارتش و چه در خیابان‌ها و بین مردم، از جان خود گذشته بودند تا هر طور شده ظلم و ستم را از میان بردارند.»

امان الله و توکل

امیر دربندی در باره انگیزه‌های مرحوم مصطفوی برای پخش سرود خمینی ای امام در کاخ شاه می‌گوید: «مرحوم مصطفوی به اهمیت ماندگاری خاطرات انقلاب و دفاع مقدس واقف بود و خودش هم سعی می‌کرد در ثبت و ضبط این خاطرات کمک کند. ایشان در یکی از مصاحبه هایی که با رسانه‌ها داشت، در مورد انگیزه‌های اقدام انقلابی‌اش در کاخ شاه گفته بود: «من و شهید امان الله حاجیان و مرحوم مهدی توکل در اجرای سرود خمینی ای امام در کاخ نیاوران با هم مشارکت داشتیم. این دو نفر دوستان سال‌های دور من بودند و به هم اعتماد داشتیم. قصد ما هم این بود که روحیه ایادی رژیم را تضعیف کنیم و به آنها بفهمانیم که حتی در کاخ‌های خودشان هم در امان نیستند و انقلابی‌ها تا اینجا آمده‌اند. واقعاً هم وقتی شاه و خانواده‌اش متوجه شدند که سرودی مرتبط با حضرت امام در محوطه کاخ پخش شده است، خیلی چیزها دستگیرشان شد. شاه همان اواخر دی ماه از ایران رفت، چون دیگر متوجه شده بود در بدنه ارتش کسی او را نمی‌خواهد و خواهی نخواهی انقلاب به پیروزی می‌رسد. دوستانم امان‌الله حاجیان و مهدی توکل بعدها از دنیا رفتند. امان الله سال ۵۸ در منطقه عملیاتی کردستان در منطقه سردشت همراه تعدادی از رزمندگان سپاه به شهادت رسید. مهدی توکل هم سال ۱۳۸۶ مرحوم شد.»

> زمانی که مرحوم مصطفوی سرود خمینی ای امام را از طریق ضبط صوت در کاخ شاه منتشر کرد، افسر گارد بود. اگر دستگیر می‌شد معلوم نبود چه بلایی سرش بیاورند ولی به این خطرات توجه نکرد و یک شب سرود خمینی ای امام را که در واقع صدای انقلاب بود در کاخ نیاوران پخش کرد

محافظت از حضرت امام

امیر دربندی همچنین می‌گوید: «بعد از پیروزی انقلاب نیاز بود تا جوان‌ها خصوصاً پاسدارهای جوان که تجربه لازم را نداشتند، آموزش‌های نظامی را پشت سر بگذارند، بنابراین از ارتش تعدادی از افسران نخبه و به قول معروف کارکشته مأمور شدند به سپاه بروند و پاسدارها و داوطلبان مردمی را آموزش بدهند. مرحوم مصطفوی یکی از همین افسرهای زبده بود. ایشان نیروی گارد بود و آموزش‌های مختلف را پشت سر گذاشته بود. به هر حال رفته و در سپاه مشغول کار شده بود. همچنین ایشان با گروه شهید محمد منتظری که در ادغام با دیگر گروه‌های انقلابی، سپاه را پایه گذاری کردند، مرتبط شده بود و ۲۷ بهمن ۵۷ اولین حکم خودش را از دست شهید منتظری گرفته و به عنوان مأمور محافظ اقامتگاه امام خمینی (ره) مشغول شده بود.

خود مرحوم مصطفوی می‌گفت یکی از دلایل انتخاب شدنش به عنوان محافظ اقامتگاه حضرت امام، آشنایی و ارتباطی بود که با چهره‌های انقلابی مثل شهید منتظری داشت. ایشان می‌گفت: «بعد از پیروزی انقلاب با شهید منتظری کار می‌کردم. چون قبلاً نیروی گارد بودم و در بعضی از کاخ‌های شاه هم به عنوان محافظ حضور داشتم، بچه‌ها تصمیم گرفتند از من و تعداد دیگری از دوستانی که تجربه حفاظت از شخصیت‌ها را داشتند برای محافظت از حضرت امام استفاده کنند. به این ترتیب من از طرف شهید منتظری اولین حکم خودم را تنها پنج روز بعد از پیروزی انقلاب گرفتم و محافظ امام شدم.»

مصطفوی ۶۰ نفر از افسران زبده ارتش را انتخاب کرده بود و همگی به پاسدارهای جوان آموزش می‌دادند. بعد هم که قضیه کردستان جدی شد، ایشان آنجا رفت و ماه‌ها در خطه کردستان علیه ضد انقلاب جنگید.»

> پنج روز بعد از پیروزی انقلاب، سید علی اکبر مصطفوی اولین حکمش را که محافظت از اقامتگاه حضرت امام بود، از دست شهید منتظری می‌گیرد. ایشان چون فردی شناخته شده بین افسران انقلابی بود، به او اطمینان می‌کنند و محافظ امام می‌شود. او همچنین به سپاه مأمور می‌شود و پاسدارهای جوان را آموزش می‌دهد

سوره نصر در مریوان

نام مرحوم مصطفوی و رشادت‌هایی که در خطه کردستان انجام داده بود، در برخی کتاب‌های منتشر شده درباره جنگ در کردستان آمده است. امیر دربندی می‌گوید: «کردستان محیطی کوهستانی دارد. جنگ آنجا لاجرم به نبردهای چریکی و پارتیزانی سوق داده می‌شود. مرحوم مصطفوی هم از نیروهای نخبه ارتش بود و از توانایی‌هایش در این خطه استفاده می‌کرد. در یک مورد ایشان همراه تعدادی از رزمندگان مأمور می‌شوند تا شهر مریوان را از لوث وجود گروهک‌ها و ضد انقلاب پاک کنند. بعد از آزادی این شهر اولین کسی که وارد مریوان شد، خود مرحوم مصطفوی بود. ایشان هنگام ورود به شهر روی یک نفربر ایستاده بود تا اگر دشمن بخواهد تیراندازی کند، اول او را بزند و همرزمانش در امان بمانند. در همین حین با صدای بلند سوره نصر را قرائت می‌کند. پشت سرش هم یگان رزمنده‌ها وارد مریوان می‌شوند و این شهر به دست نیروهای انقلاب می‌افتد.

ایشان در بیان خاطرات دوران حضور در کردستان گفته بود بعد از مریوان قضیه پاوه پیش آمد و عازم این شهر شدیم. البته زمانی که فرمان تاریخی امام(ره) برای آزادسازی پاوه منتشر شد، من که در روانسر بودم به همراه گروهی از رزمنده‌های ارتش با سلاح‌های سنگین ستونی تشکیل دادیم و به سمت پاوه رفتیم. همزمان با اجرای دقیق آتش توپ و خمپاره و تیربارهای سنگین، دشمن را متواری کرده و با کمک هوانیروز، دشمن را از پاوه فراری دادیم. قضیه پاوه مرداد سال ۵۸ بود. تا آبان ماه همین سال، اغلب نقاط کردستان از لوث وجود ضد انقلاب پاکسازی شد.»

اسارت دو روز بعد از جنگ

همرزم مرحوم سید علی‌اکبر مصطفوی می‌گوید: «آقای مصطفوی به محض اینکه می‌شنود دشمن بعثی به مرزهای ما حمله کرده است، به جبهه قصر شیرین می‌رود. گویا ستون پنجم خیانت می‌کنند و بر اثر خیانت همین عناصر نفوذی، روز دوم مهر ۵۹ به اسارت دشمن درمی‌آید. تا مرداد ۶۹ که اسرا مبادله شدند، ایشان نزدیک ۱۰ سال را در اردوگاه‌های دشمن سپری می‌کند. بعد از آزادی هم یکی از کارهای ارزشمندی که انجام داد، ارتباط مؤثر با رسانه‌ها و نقل خاطرات دوران انقلاب و جنگ و اسارت بود. ضمناً با کاروان‌های راهیان نور همراه می‌شد و آنجا هم روایتگری می‌کرد. مصطفوی هم انقلابی بود، هم مرد میدان بود و هم کار فرهنگی می‌کرد و در یک کلام یک رزمنده مکتبی بود که تا پایان عمر دست از جهاد و مجاهدت برنداشت. در پرونده جهادی ایشان همه جور افتخاراتی را می‌بینیم. از مجروحیت گرفته که حدود ۷۰ درصد جانبازی داشت تا آزادگی که ۱۰ سال اسیر اردوگاه‌های دشمن بود و انقلابی گری و... سردار سید علی اکبر مصطفوی در فروردین ۹۸ به دوستان شهیدش پیوست و نامش در تاریخ مجاهدت‌های انقلاب به ثبت رسید.»

سردار مصطفوی در لباس پاسداری

خاطره

خاطراتی از روزهای انقلاب

برگرفته از کتاب «از سرنوشت» روایت‌های سیدمحمدحسن خامنه‌ای

سربازی که از تانک پیاده شد و به مردم پیوست

متن پیش‌رو، خاطراتی در باره مبارزات انقلابی مردم ایران است که در کتاب «از سرنوشت» به روایت سیدمحمدحسن خامنه‌ای، برادر مقام معظم رهبری نقل شده است. با هم برگی از خاطرات این کتاب را می‌خوانیم.

خیابان خسروی مشهد

در خیابان خسروی مشهد خانمی را با فرزند خردسالش به شهادت رسانده بودند که صحنه واقعاً تأثر برانگیزی به وجود آورده بود. این رفتار نابخردانه رژیم مردم را در هدف خویش مصمم‌تر کرد و دیگر مشخص بود که رژیم نفس‌های آخرش را می‌کشد. اما افق پیروزی هنوز ناپیدا بود، زیرا حضرت امام خمینی در تبعید به سر می‌برد و شاه هم از کشور خارج نشده بود. اعلامیه‌های حضرت امام اما رنگ و بوی دیگری داشت و سراسر امیدبخش بود. ایشان در اعلامیه‌های خود که آن زمان تکثیر و توزیع می‌شد بیانی به این مضمون داشت که اگر حتی یک لحظه هم جان داشته باشم به ایران بازخواهم گشت و کنار مردم خواهم بود.

راهپیمایی ۹ دی

نهم دی یک راهپیمایی از سمت خیابان تهران به سمت استانداری صورت گرفت. خبر داشتیم که جمعیت زیادی آنجا جمع شده است و آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای نیز مقابل استانداری برای مردم سخنرانی خواهد کرد.

زمانی که نزدیک استانداری شدیم، در خیابان‌های اطراف تدارکات و نیروهای ارتشی را دیدم که مستقر شده و آماده حمله به مردم بودند. پس از ورود مردم به حیاط استانداری، یک تانک مستقر در محل به سمت مردم حرکت کرد. در آن زمان اصلاً فکر نمی‌کردیم رژیم بخواهد از تانک برای تقابل با مردم بی‌دفاع استفاده کند.

مرگ بر شاه روی تانک

مردم دور تانک جمع شده بودند و شعار می‌دادند. در این هنگام سرباز جوانی از تانک بیرون آمد و به جمع مردم پیوست. آقای صفایی هم که آن زمان طلبه جوانی بود روی تانک رفت و شعار مرگ بر شاه داد. شور و حال عجیبی جمع راهپیمایان را در برگرفت، انگار که به فتح بزرگی نائل آمده بودند.

تعدادی از مردم به سمت تانک دیگری که در محل مستقر بود، دویدند اما ناگهان صدای رگبار گلوله همه را به خود آورد. تانک دوم بی‌محابا به سوی مردم آتش گشود و تعدادی از آنها را به خاک و خون کشاند. غروب روز نهم دی شهر مشهد خیلی ملتهب بود. در راهپیمایی آن روز با تیراندازی عوامل رژیم پهلوی تعدادی از مردم به شهادت رسیده بودند و این شدت برخورد با تظاهرات کنندگان تقریباً تا آن روز سابقه نداشت. شنیدن این خبر برای من هم سخت بود، بنابراین با تعدادی از افراد در منزل یکی از دوستان جمع شده بودیم و برنامه راهپیمایی فردا را مرور می‌کردیم.

فاجعه ۱۰ دی ماه

در آن لحظات هرگز نمی‌دانستیم که فردا در روز ۱۰ دی قرار است چه اتفاقی بیفتد و شدت واکنش سبعانه رژیم پهلوی را نمی‌توانستیم ارزیابی کنیم. هدف در برنامه‌ریزی تظاهرات به گونه‌ای بود که ضمن حضور حداکثری در خیابان‌ها و شعار علیه رژیم پهلوی، کمترین درگیری و تلفات ممکن اتفاق بیفتد، اما قضایا بدون اینکه ما مطلع باشیم به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد. فرماندار نظامی مشهد، سپهبد اکبر یزدگردی با قرار دادن جنازه نظامیان کشته شده در پادگان لشکر ۷۷ در جمع فرماندهان و دیگر نیروهای ارتشی با استفاده از فضای به وجود آمده اعلام کرده بود در صورت مماشات با راهپیمایان سرنوشت همه شما همین است و حسابی نظامیان را علیه مردم و مبارزان تهییج کرده بود...

با پایان یافتن روز دهم دی و اخباری که از گوشه و کنار شهر می‌رسید عمق فاجعه آن روز بیشتر آشکار می‌شد. شهر در بهت و حیرت از این اقدام دژخیم پهلوی و ماتم و اندوه عزیزان از دست رفته خود بود. اما آنچه بین مبارزان در جمع بندی این واقعه گذشت تأکید بر مبارزه تا سرنگونی این رژیم جنایتکار بود.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۷۲۴۰

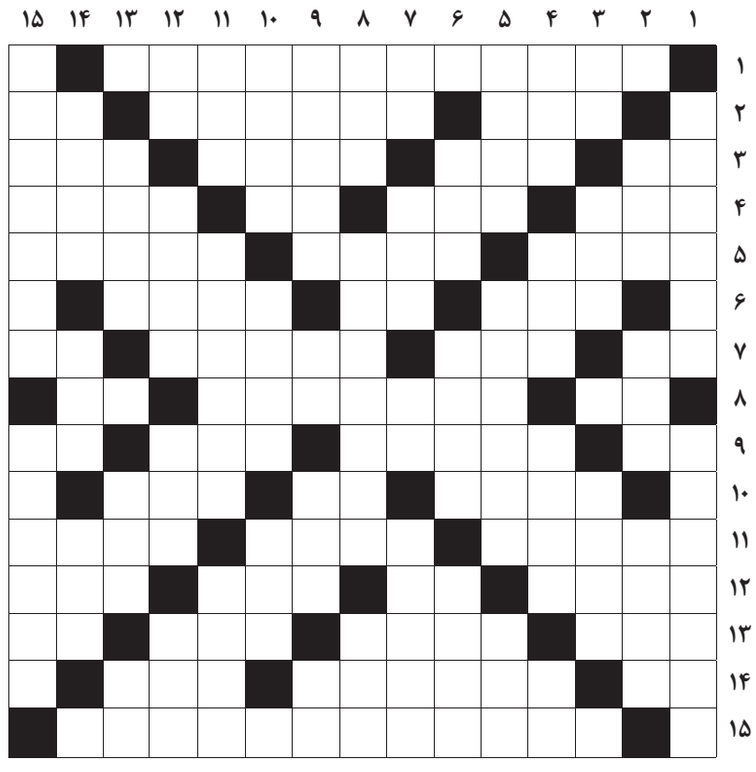

از راست به چپ

■ ۱- پندی را فرا گرفتن و آن را به کار بستن ■ ۲- شیپور ماشین- وصف چهره بیمار گونه- قلب دوم ■ ۳- ضمیر اشاره- مسافرت دسته‌جمعی- فرمان کشتی- نوعی گره ■ ۴- اندازه گرمی و سردی هوا- از نمازهای واجب- تصدیق انگلیسی- نوعی ساز بادی ■ ۵- کیسه پول- خادم کلیسا- دلجویی ■ ۶- دلتنگ و بی‌حوصله- خاک کوزه‌گری- اقدام به کاری که آینده‌اش نامعلوم است ■ ۷- ضمیر انگلیسی- نیم‌صدای عقربه ساعت- درخشندگی- مترادف چاق ■ ۸- ناراحتی- عنوانی که به مردم شبه‌جزیره اسکاندیناوی داده‌اند- تهوع ■ ۹- طلا- مسافر شش کشور اروپایی است- پارچه مشبک- رساله علمی ■ ۱۰- خالق ارژنگ- گندم- دندان نیش ■ ۱۱- کشوری در کنار دریای بالتیک- ترکیب تیم ورزشی- یک‌ششم ملک ■ ۱۲- برای اینکه- رود آرام- به گله می‌زند- پایه دیوار ■ ۱۳- نیاز صنف نانوا- همراه تام رمان مارک تواین- حشره اجتماعی- مادر لر ■ ۱۴- زیر پا مانده- قوه باصره- بازتاب صدا ■ ۱۵- اولین کودکستان و مدرسه ناشنوایان را در ایران راه‌اندازی کرد

از بالا به پایین

■ ۱- تبریک و تهنیت گفتن- میوه‌ای با طعم ترش و شیرین ■ ۲- پارچه مالیدنی- زمخت و درشت اندام- دودمان ■ ۳- محیطی در اینترنت- میدانی قدیمی در تهران- گیاهی همیشه سبز و زینتی ■ ۴- بیماری مرگ‌آور چهارپایان- وجود دارد- دانشمند- باب توخالی ■ ۵- میوه‌ای برای اهالی جهنم- نوعی بستنی- مجلس اعیان ■ ۶- محاسن- معدنی- برقرار و آباد ■ ۷- سوغات اصفهان- خرمای هندی- از اقمار مشتری- دندان‌های نیش ■ ۸- مهار شتر- متضاد استضعاف- جامه بلند ■ ۹- رنگین کمان- قدم یکپا- رود مقدس هندوان- روحانی زرتشتی ■ ۱۰- رفتگر- درآمد حاصل از فرصت‌ها- رسوب کتری و سماور ■ ۱۱- خاخام- رنگ آبی- شاهد ماجرا ■ ۱۲- اولین نت- نور ضعیف- جوانمرد- رودست خوردن ■ ۱۳- از مواد افیونی- پول زور- گشاده ■ ۱۴- میخ کوچک با سر مسطح و گرد- اندازه- تنه درخت ■ ۱۵- چتر نجات- دوخت هفت و هشتی

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

				۴	۵	۳	۷	
۹		۶						
				۷		۸		
	۲		۵		۶			
		۵				۴	۸	۶
	۳	۷				۱		
۳					۹			
			۲				۵	۴
	۵	۸						

جدول کلمات متقاطع
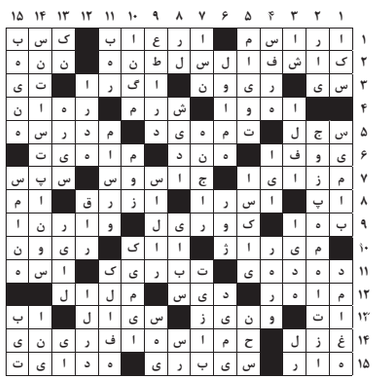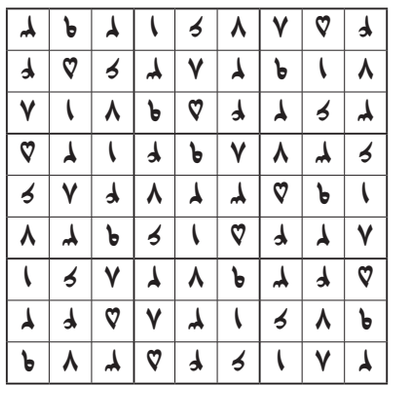
پاسخ جدول شماره ۷۲۳۹